خاصة ای خصوصا که در حضرت بزرگان و بطریق اهمال از سران در گذشتن
هم نشاید که طائفه بر عجز گوینده حمل کنند پس بر این دو بیت اقتصار کنیم
که اندکی دلیل بسیاری بود قیل الیاء للوحدة والظاهر انه للمصدریة وشتی
ای مقدار القبضة تمونه ای چاشنی خرواری خال فی نحر الغرایب خرواری
فی الاصل حمل الحمار ثم اطلق علی کل حمل کان فالیاء فیه اصلی لا مصدری **قطعه**
گر شتر بکشند آن خشت را • شتری را بدان نباید گشت • یعنی از برای قصاصش
چند باشد چو جز بغداد شش • الشین فاعل باشد وراجع الی قوله ان یخشن
آب در زیر آدمی بر پشت • وهذا البیت کنایة عن کون ذلک الشخص فی ابنة
چنین شخصی که طرفی بفتح الراء یعنی بعضی از نعمت او شنیدی در آن سال
نعمت بی کران داشت تنگ دستانرا سیم و زر دادی و مسافر انرا
سفره نهادی گروهی درویشان از جور فاقه بجان آمده بودند
اهنگ دعوت او کردند و مشورت بمن آوردند سر از موافقت باز
زدم و لقمه دیگ خورد شیر نیم خورده سگ • یعنی فضله طعامش گر سختی
بمیر داند رغار • یعنی در مغاره من بیچارگی و گرسنگی • بنه و دست پیش
سفله مدار • گر فریدون شود بنعمت و مال • بی هنر را هیچ کس مشمار •
پرنیان بفتحتی الباء الفارسیة والنون الحریر الجیدی المنقش وشیج
فعیل بمعنی المفعول ای الثوب المنسوج الثمین قوله بر بعض علی ونا اهل • بمعنی
الجاهل مثل قولهم نادان لاجورد و طلاست بر دیوار • فی مختار الصحاح الطلاء
کل ما طلیت به **حکایت** حاتم طائی را گفتند از خود بزرگتر صفت
در جهان دیده یا شنیده گفت بلی روزی چهل شتر قربانی کرده بودم
و با امرای عرب بگوشه صحرا بیرون رفتیم خارکنی را خارکن بفتح الکاف العرفی

وصف

وصف ترکیبی والیاء للوحدة دیدم بشته خار فراهم آورده گفتم بهانه حاتم
چرا نروی که خلقی بر بساط او گرد آمده اند گفت **بیت** هر که نان از عمل
خویش خورد • منت حاتم طائی نبرد • من او را بهمت و جوانمردی •
برتر از خود دیدم **حکایت** موسی علیه السلام درویشی دید از برهنگی
بریک بالکاف الفارسی الرمل اندر نهان شده بود گفت ای موسی دعای
بکن تا خدای تعالی مرا کفافی دهد قدر ما یکفی من الرزق القوت وهو ما
کف عن الناس ای اغنی که از بی طاقتی بجان آمدم موسی علیه السلام دعا کرد
تا حق تعالی او را دستگاهی دهد یعنی قدرت و مکنت دهد اجابت آمد
بعد از چند روز باز آمد از مناجات دیدش گرفتار و خلق انبوه بفتح الهمزة
وسکون الهاء بمعنی الکثیر کذا فی الصحاح الفارسی بر وگرد آمده گفت این را
چه حالتست گفتند فریب خورده و عربده کرده فی مختار الصحاح العربدة سوء
الخلق ورجل معربد بکسر الباء بوذی ندیه فی سکره ویکی را گشته اکنون قصاص
می کنند **بیت** گربه مسکین اگر پر داشتی • ای لو کان للهمزة الحلیمة جناح
تخم گنجشک بفتحتی الکاف والجیم العربیتین العصفور از جهان بر داشتی • عاجز
باشد که دست قدرت یابد • بر خیزد و دست عاجزان بر تابد • من تافتن
یعنی یوذیهم موسی علیه السلام بحکمت جهان آفرین را فرا گرد و از تجاسر خویش
ای من جراته علی الدعاء استغفار قوله تعالی ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا
فی الارض بر خواند البغی الظلم ای لبغی هذا علی ذاک وذاک علی هذا فی الارض ولکن
ینزل بقدر ای بتقدیر ما یشاء انه بعباده خبیر بصیر یعرف ما یؤول الیه احوالهم
فیقدر لهم ما هو اصلح لهم فیغنی ویفقر ویمنع ویعطی ویقبض ویبسط کما توجبه
الحکمة الربانیة ولو اغناهم لبغوا ولو افقرهم لهلکوا قیل هذه الایة نزلت

Copyright King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)